

بررسی حکم فقهی پرداخت رشوه برای گرفتن حق

□ محمدهادی باقری *

چکیده

رشوه یک پدیده مورد نکوهش اجتماعی است که در قوانین شرع و قوانین کشورهای اسلامی و غیر اسلامی مورد نکوهش قرار گرفته است؛ ولی از آن جای که موجب، جلب منفعت‌های مهم می‌شود، نفس اماره و خواسته نفسانی آن راجعت جلب منفعت مورد قبول و استقبال قرار داده است، در این مقاله، بررسی حکم پرداخت رشوه برای گرفتن حق و اقسام رشوه اقوال علماء که سه قول مهم مطرح شده است، قول سوم مورد قبول قرار گرفته است که قول قبول جواز رشوه برای گرفتن حق است که به جهت قاعده لا ضرر، قاعده المیسور، قاعده لاجرح، اجماع و حکم عقل جهت احیای حق رشوه دادن جایز و مورد قبول قرار گرفته است.

هدف کلی از این مقاله نقش جواز رشوه برای گرفتن حق در موارد که حق انسان مورد تلف قرار گرفته است می‌باشد که این مهم مستنبط از آیات روایات اقوال علماء، قاعده‌های لا ضرر، قاعده المیسور، قاعده لاجرح، اجماع و حکم عقل در جواز رشوه است که جهت گرفتن حق دلالت و روشنگری دارد.

رویش بررسی این مقاله به صورت توصیفی تطبیقی انجام گرفته است.

پرسش اصلی: چه دلیلی به جواز پرداخت رشوه جهت احیای حق از جهت نقل و عقل وجود دارد؟

پرسش‌های فرعی: رشوه غیر مالی؟ شرایط تحقق رشوه؟ انواع رشوه؟

در این پژوهش تلاش شده تعاریف رشوه، شرایط تحقق رشوه، اقسام رشوه، دیدگاه علماء، آیات، روایات، قواعد مختلف مثل قاعده لا ضرر، قاعده المیسور، قاعده لاجرح و حکم عقل به جهت حکم رشوه مورد مذاقه قرار گرفته است.

کلیدواژه‌ها: رشوه، احیای حق، جواز، حرمت، لا ضرر، لاجرح، المیسور.

* فارغ تحصیل سطح چهار از مجتمع آموزش عالی فقه

مقدمه

وقتی ما پیشینه بحث پرداخت رشوه را مورد مذاقه قرار می دهیم، متوجه میشویم که پرداخت رشوه در حکم نقل و عقل و دیدگاه علمای دین در طول تاریخ مورد نکوهش بوده است، به نقل این چنین بیان شده است «الرَّاشِي وَ الْمُرْتَشِي وَ الْمَاشِي بَيْنَهُمَا مَلْعُونُونَ» گیرنده و دهنده رشوه و کسی که واسطه بین آن دو است همگی ملعون هستند.

رشوه از نظر عقل یک کاری مضردرجا معه است، که موجب ویرانی نظم جامعه می شود، آن های که پول دارد هر کاری خلاف را با دادن پول ملیاردی به نفع خویش تمام می کند، بی پول ها همیشه در دادگاهها محکوم می شود، و پول دارها همیشه در دادگاهها فیروز و برنده می شود، از این جهت رشوه از نظر عقل محکوم و مورد نکوهش است، مگر رشوه جهت احیای حق باشد که به قاعده لاضرر و قاعده لا حرج از حکم عمومی حرمت رشوه استثناء شده است، به حکم عقل هم وقت رشوه برای احیای حق باشد، از مصداق ظلم و ستم نیست؛ بلکه موجب تحقق عدالت در جامعه می شود.

دراخذ رشوه (برابا طیل) و حمایت طمع ورزیدند. به اعتقاد مقریزی، این نوع رشوه اول بار در زمان صالح بن زریک معمول گشت و از صاحبان ده ها و ولات و قضات مناطق اخذ می شد، مقریزی این رویش را یکی از علل خرابی مصر قلمداد می کند.

در گذشته بزرگان هم چون شیخ انصاری در مکاسب، آشتیانی میرزا محمد حسن بن جعفر در کتاب القضاء، بحرانی در کتاب الحقایق الناظره، شیخ کلینی در کتاب کافی، حلی ابن ادریس در کتاب السرائر الحاوی تحریرالفتاوی، سبزواری در کتاب کفایة الاحکام، طریحی فخر الدین در مجمع البحرین، شیخ طوسی در کتاب المبسوط فی فقه الامامیه، عاملی در کتاب وسایل الشیعه، شهید ثانی در کتاب الروضه البهیة فی شرح المعه الدمشقیه، نجفی در کتاب جواهر الکلام، مرحوم آقا بزرگ تهرانی در کتاب القواعد، بحث رشوه را مطرح کرده است، بعض رشوه جهت احیای حق را جایز دانسته است.

از معاصرین که در حکم فقهی پرداخت رشوه بحث دارد، امام خمینی علیه السلام در تحریر الوسیله، اردبیلی سید عبدالکریم موسوی در کتاب فقه القضاء، سبحانی در کتاب قضاء والشهاده فی

الشريعة الاسلاميه الغراء، تهرانی در کتاب المباحث الفقهيه فی شرح روضة البهيه، تهرانی در کتاب تشریح المطالب، محمدی در کتاب شرح مکاسب، محمدی در کتاب شرح تبصره علامه حلی طباطبایی در تفسیر المیزان، مکارم در تفسیر نمونه رفسنجانی در تفسیر فرهنگ قرآن در حرمت رشوه بحث کرده است، بعضی برای گرفتن حق رشوه دادن را جایز دانسته است.

ضرورت و اهمیت بحث رشوه، از این جهت است که رشوه در تمام زندگانی اجتماعی دخالت دارد جواز رشوه موجب فساد نظام زندگانی و دستگاه قضایی شود، از همین جهت به حکم نقل و عقل رشوه حرام شمرده شده است، فقط در صورت احیای حق رشوه جایز شده که که به جهت قاعده لاضرر و لاجرح از ادله حرمت رشوه خارج شده است، که در این صورت موجب تحقق عدالت در جامعه ی اسلامی میشود.

از امتیازات این مقاله این است، آیات و روایات بیان گر حکم رشوه مورد بررسی قرار گرفته است، تعاریف، شرایط تحقق رشوه، اقسام رشوه، بررسی اقوال در رشوه، بیان حکم رشوه جهت گرفتن حق، دیدگاه های علمای گذشته و معاصرین در حکم رشوه جهت گرفتن حق، مورد بحث و مذاقه قرار گرفته است، در نهایت به این نتیجه رسیدم که رشوه دادن جهت احیای حق اشکال ندارد ولی گرفتن آن برای قاضی حرام است.

۱) رشوه در لغت

در «اقرّب الموارد» آمده چیزی که برای ابطال حق و یا احقاق باطل و یا برای تملق و چاپلوسی داده می شود، رشوه نامیده می شود (شرتونی، ۱۳۷۱ ش: ج ۱، ص: ۴۰۷).

فیروزآبادی در قاموس و صاحب نیل الارب رشوه را جعل دانسته اند. (فیروزآبادی، ۱۳۶۲ ش: ج ۴، ص: ۱۳۶۲).

از نظر لغوی رشوه چیزی است که به کسی داده می شود تا کاری را برخلاف وظیفه خود انجام دهد یا حق کسی را ضایع کند و یا حکمی را برخلاف حق و عدالت صادر کند (عمید، ۱۳۷۵ ش: ج ۱، ص: ۵۲۹).

۲) رشوه در اصطلاح

تعاریف فقهاء

۱. برخی ادعا کرده‌اند که نزد فقها رشوه مالی است که به قاضی داده می‌شود تا وی به نفع دهنده مال حکم کند؛ به حق باشد یا به ناحق (حسینی، ۱۳۷۷ ش: ج ۸، ص: ۱۵۹).
 ۲. از برخی نقل شده که رشوه عبارت است از مال بذل شده به قاضی به شرط حکم به باطل یا خودداری از حکم به حق (شهید ثانی، ۱۳۸۱ ش: ج ۱۳، ص: ۴۲۱).
 ۳. رشوه عبارت است از چیزی که به قاضی بذل می‌شود تا وی به نفع بذل کننده به باطل حکم کند یا به نفع او حکم نماید؛ اعم از آنکه حق باشد یا ناحق یا شیوه جلد با طرف مقابل را به او پیاموزد تا بر وی چیره گردد؛ خواه مبدول از سنخ مال باشد یا عمل، از قبیل دوختن لباس قاضی یا گفتار، همچون ستایش قاضی و یا انجام دادن کاری از کارهای وی، مانند برآوردن نیازی از نیازهای او. (یزدی، ۱۴۱۹ ق: ج ۳، ص: ۲۲-۲۳).
 ۴. رشوه عبارت است از مالی که کسی به جهت احقاق حق یا پیشبرد باطل یا چالپوسی یا دستیابی به خواسته خود و یا در ازای عملی که نزد عرف و عقلا رایگان و بر اساس حسّ تعاون و همیاری انجام می‌شود، به دیگری می‌دهد (خویی، ۱۳۷۸ ش: ج ۱، ص: ۲۶۲-۲۶۳).
 ۵. رشوه مالی است که در ازای جلب منفعت یا دفع ضرر به کسی داده می‌شود (نراقی، ۱۴۱۵ ق: ج ۱۷، ص: ۷۲).
 ۶. رشوه عبارت است از آنچه که به قاضی، والی یا کارگزار حکومت در ازای عملی که بر او واجب است داده می‌شود؛ مال باشد یا غیر مال گلبایگانی. (میلانی مقریر) ۱۴۱۳: ۱ / ۲۴۰).
 ۷. رشوه مالی است که جهت حکم به قاضی داده می‌شود؛ هرچند به عنوان جُعل یا اجرت باشد. (کرکی، ۱۴۱۱ ق: ج ۴، ص: ۳۶-۳۷).
- تفاوت رشوه با هدیه: در رشوه، انگیزه رشوه دهنده جلب نظر قاضی جهت صدور حکم به نفع او است؛ در حالی که در هدیه، قصد هدیه دهنده تقرب به خدا یا ابراز محبت و دوستی نسبت به طرف، بدون انگیزه‌ای خاص یا به انگیزه توصل جستن به حاجتی از قبیل دانش او می‌باشد. (شهید ثانی، ۱۳۸۱ ش: ج ۱۳، ص: ۴۲۱).

تحقق رشوه

۱. رشوه در امور مالی از مورد قدر متیقن رشوه ای است که در شریعت اسلام حرام شمرده شده است، و ما رواه سماعة قال: قال أبو عبد الله عليه السلام: «السحت أنواع كثيرة... و أمّا الرشا فی الحکم فهو الکفر باللّه العظیم» (همان، ص: ۶۲، ح ۲).
۲. اگر به صورت هدیه مبلغ به قاضی پرداخت شود، به قصدی این که قاضی به نفع او حکم کند، این هدیه هم رشوه حساب می شود.
بنابر قول برخی، قبول هدیه بر قاضی در موردی که هدیه دهنده نزد قاضی دعوای مالی دارد حرام است. همچنین قبول هدیه از کسی که به قاضی، قبل از عهده داری سمت هدیه ای نمی داد، بنابر قول برخی، حرام می باشد (نجفی، ۱۳۶۵ ش: ج ۲۲، ص: ۱۴۷).
۳. محقق سبزواری رحمته الله بر این نظر است که در متعلق رشوه فرق از جهت مال اعمال و منافع نیست. (سبزواری، ۱۴۱۳ق: ج ۱۶، ص: ۹۷).
۴. مرحوم ایروانی رحمته الله شرایط تحقق رشوه را به پنج صورت اعم از اموری مالی و غیر مالی بیان نموده است، در احتمالات رشوه چنین فرموده است: مجموع احتمالات معنی الرشوة خمسة:
الف. هر جعلی «عوض، اعم از مال و غیر مال» برای رسیدن به هر مقصدی قرار داده شود.
ب. هر جعلی «عوض، اعم از مال و غیر مال» جهت قضاوت نمودن و رفع خصومت بین طرفین دعوا به عهده گرفتن.
ج. هر جعلی «عوض اعم از مالی و غیر مال» که قرار داده شود برای قضاوت بین طرفین خواه به نفع رشوه دهنده باشد خواه به نفع دیگری باشد.
د. هر جعلی «عوض اعم از مالی و غیر مال» که بین صاحب پول و قاضی قرار داده شود تا این قاضی حکم به نفع رشوه دهنده نماید خواه به حق خواه به باطل باشد.
ح. هر جعلی «عوض اعم از مالی و غیر مال» که بین صاحب پول و قاضی قرار داده شود، تا این که قاضی به باطل حکم نماید (ایروانی، ۱۳۷۹ ش: ج ۱، ص: ۲۶).
۵. خوبی رحمته الله چنین فرموده است: «من از طریق خاصه و عامه نصی برای بیان رشوه نیافتیم؛ پس در مورد بیان حقیقت و ماهیت رشوه باید؛ به عرف، لغت و تعاریف فقها مراجعه کرد» (خوبی، ۱۳۷۸ ش: ج ۱، ص: ۲۶۳).

زشتی رشوه سبب می‌شود که رشوه خوار ورشوه دهنده از نامهایی مانند هدیه، تعارف، حق و حساب، حق زحمت و انعام، استفاده کنند؛ ولی روشن است که این تغییر نامها به هیچ وجه، تغییری در ماهیت وزشتی رشوه نمی‌دهد (الهامی، بی تا: ج، ۱ ص ۲۰۷).

۳) اقسام رشوه

۱. رشوه دان مال به قاضی به این صورت که این پول را بگیرد، حکم کند چه آنحکم حق باشد یا باطل باشد.

۲. رشوه به این قسم باشد که این پول را قاضی بگیرد به نفع این صاحب پول قضاوت کند چه این صاحب حق به جانب باشد یا باطل باشد.

۳. رشوه جهت تسریع حکم پول داده برای قاضی که پرونده این آدم جلوکشیده شود، زود حکم شود ولو منظورش این است این که به حق حکم کند ولی پول را از این جهت داده که نوبتش زود بیاید.

۴. رشوه به غیر قاضی کسانی که پرونده را بصورت مقدماتی بررسی می‌کند، به جهت این که پرونده این آدم را زود تر بررسی کند، نوبتش زود تر برسد جهت صدور حکم از جانب قاضی، یا دیگرکارهای اداری شان را زود تر درست کند؛ مثل اینکه پرونده ساخت خانه اش را زود تر صادر کند.

۵. رشوه بصورت غیر امور مال مثل دوختن و تعمیر لباس، یا مدح و ستایش در مجامع عمومی نماید، تا اینکه قاضی از این آدم خوشش بیاید در وقت قضاوت در فکری این آدم باشد. برخی گفته‌اند نوع گفتاری، همچون ستایش از طرف، رشوه به شمار نمی‌رود و حرام نیست، مگر آنکه مصداق کمک به ظلم محسوب شود که از این جهت حرام خواهد بود (خویی، ۱۳۷۸ ش: ج ۱، ص: ۲۷۳).

۶. رشوه به قاضی بدهد، که به حق قضاوت کند، حق به جانب است جهت احیای حق خویش رشوه می‌دهد.

۷. رشوه جهت تسریع حکم پول داده برای قاضی که پرونده این آدم جلوکشیده شود، زود

حکم شود ولو منظورش این است این که به حق حکم کندولی پول را ازاین جهت داده که نوبتش زود بیاید.

۸. یک وقت معامله محاباتی است، با قاضی شرط می‌کند، اینکه شما، اگر به نفع من حکم کردی این خانه که پنج صد میلیون ارزش دارد به شما به دو میلیون می‌فروشم.

۹. یک وقت هم نظرش گرفتن حکم قاضی است که به نفعش حکم کند، اگر چه شرط نمی‌کند خانه که پنج صد میلیون ارزش دارد؛ به شما به دو میلیون می‌فروشد، نظرش این است، که به طبق خواسته اش حکم شود.

۱۰. یک وقت این قسم است که معامله بصورت فرض است، یک خانه را به طرف به پنج صد میلیون می‌فروشد، درظاهرولی درواقع اصلا پول نمی‌گیرد فقط پول را به این قسم به قاضی رسانده است که به نفع این شخص حکم شود.

۱۱. اگر به صورت هدیه مبلغ به قاضی پرداخت شود، به قصدی این که قاضی به نفع او حکم کند، این هدیه هم رشوه حساب می‌شود.

بنابر قول برخی، قبول هدیه بر قاضی در موردی که هدیه دهنده نزد قاضی دعوای مالی دارد حرام است. همچنین قبول هدیه از کسی که به قاضی، قبل از عهده داری سمت هدیه ای نمی‌داد، بنابر قول برخی، حرام می‌باشد (نجفی، ۱۳۶۵ ش: ج ۲۲، ص: ۱۴۷).

۱۲. اگر به صورت هدیه مبلغ به قاضی پرداخت شود، به قصدی این که قاضی به نفع او حکم کند، در صورت که حق به جانب است این هدیه به دهند حلال است به گیرنده بعضی حلال می‌دانند.

این ۱۲ صورت رشوه بیان شده، همه شان از مصداق رشوه و حرام است؛ به بیان آیات و روایات رشوه حرام است، جز آن موارد که برای احیای حق پول عطا شده، چه این که پول به قاضی داده شده جهت احیای حق، یا اینکه پول برای تسریع داده شده جهت احیای حق یا غیر از مال از مدح یا محابات جهت احیای حق شده، یا اینکه هدیه داده شده جهت احیای حق همه صورت‌های که جهت احیای حق است، به دهند حلال است در گیرنده حرام است.

۴) ادله تحریم رشوه

الف) آیات قرآن

«وَلَا تَأْكُلُوا أَمْوَالَكُمْ بَيْنَكُمْ بِالْبَاطِلِ» (نساء: ۲۹) منظور از اکل اموال مردم گرفتن آن و یا مطلق تصرف در آن است که بطور مجاز خوردن مال مردم نامیده می‌شود، مصحح این اطلاق مجازی آن است که خوردن نزدیک‌ترین و قدیمی‌ترین عمل طبیعی است که انسان محتاج به انجام آن است، برای اینکه آدمی از اولین روز پیدایش اولین حاجتی که احساس می‌کند، و اولین عملی که بدان مشغول می‌شود تغذی است، سپس رفته رفته به حوائج دیگر طبیعی خود از قبیل لباس و مسکن و ازدواج پی می‌برد، پس اولین تصرفی که از خود در مال احساس می‌کند همان خوردن است، و بهمین جهت هر قسم تصرف و گرفتن و مخصوصاً در مورد اموال را خوردن مال می‌نامند، و این اختصاص به لغت عرب ندارد، زبان فارسی و سایر لغات نیز این اصطلاح را دارند.

«وَتَدْلُوا بِهَا إِلَى الْحُكَّامِ لِنَأْكُلُوا فَرِيقًا مِنْ أَمْوَالِ النَّاسِ» (بقره: ۱۸۸) کلمه «تدلوا» مضارع از باب افعال «ادلأ» است، و ادلاء به معنای آویزان کردن دلو در چاه است برای بیرون کشیدن آب، و این کلمه را به عنوان کنایه در دادن رشوه به حکام تا بر طبق میل آدمی رأی دهند استعمال می‌کنند و این کنایه‌ای است، لطیف که می‌فهماند مثل رشوه دهنده که می‌خواهد حکم حاکم را به سود خود جلب کند، و با مادیات عقل و وجدان او را بدزدد، مثل کسی است که با دلو خود آب را از چاه بیرون می‌کشد (موسوی، ۱۳۷۴، ش: ۲، ص: ۷۳-۷۴).

ب) روایات

روایات تحریم رشوه زیاد است، بعضی آنها ازقرار ذیل است:

۲. ما رواه عمّار بن مروان قال: سألت أبا جعفر عليه السلام عن الغلول؟ فقال: «كلّ شيء غلّ من الإمام فهو سحت، ... فأما الرشا في الحكم فإنّ ذلك الكفر باللّه العظيم جلّ اسمه و برسوله صلّى الله عليه وآله وسلم» (عاملی، ۱۴۲۴ق: ج ۱۲، ص ۶۱، باب ۵، من ابواب مایکتسب به).

عمّار بن مروان گوید: از امام صادق عليه السلام پرسیدم «غلول» یعنی چه؟ فرمود: هر چیزی که در آن به امام خیانت شده باشد، آن «سحت» است، اما رشوه گرفتن در داوری ها همانا کفرورزیدن

به خدای بزرگ و پیامبر اوست.

۲. عن النبي ﷺ: «الراشي والمرتشي والماشي بينهما ملعونون» (مجلسی، ۱۴۰۴: ۱۰۴/۲۷۴ حدیث ۹ و ۱۰ و ۱۱) گیرنده و دهنده رشوه و کسی که واسطه بین آن دو است همگی ملعون هستند.
۳. و ما رواه سماعة قال: قال أبو عبد الله ﷺ: «السحت أنواع كثيرة ... و أمّا الرشا في الحكم فهو الكفر بالله العظيم» (همان ص: ۶۲، ح ۲).

رشوه گرفتن برای صدور حکم، همان کفر به خداوند عظیم است.

۴. و ما رواه محمد بن علي بن الحسين قال: قال ﷺ: «أجر الزانية سحت ... فأما الرشافي الحكم فهو الكفر بالله العظيم» (عاملی، ۱۴۲۴ق: ج ۱۲، باب من ابواب ما يكتسب به، ح ۸).
رشوه گرفتن برای صدور حکم، همان کفر به خداوند عظیم است.

۵. و ما رواه الأصبع بن نباتة عن أمير المؤمنين ﷺ قال: «أیما وال احتجب من حوائج الناس احتجب الله عنه يوم القيامة ... و ان أخذ الرشوة فهو مشرك» (همان ص: ۶۲، ح ۱).
هروالی و امیری که خود را از مردم پنهان کرده و بحوائج آنها رسیدگی نکند خداوند متعال روز قیامت خود را از او و حوائجش مخفی و پنهان می کند و اگر رشوه بگیرد مشرک می باشد.
۶. و ما رواه الفضل بن الحسن الطبرسی قال و روى عن أبي عبد الله ﷺ: «إن السحت أنواع كثيرة، فأما الرشا في الحكم فهو الكفر بالله!» (همان ص: ۶۵، ح ۱۶).

رشوه گرفتن برای صدور حکم، همان کفر به خداوند است.

و منها: ما يدل على كونه «سحتا» مثل:

۷. و ما رواه يزيد بن فرقد عن أبي عبد الله ﷺ قال: سألته عن السحت فقال: «الرشا في الحكم» (همان ص: ۶۲، ح ۴).

از امام صادق ﷺ از سحت سوال شد امام صادق ﷺ فرمود رشوه گرفتن برای صدور حکم، سحت است .

۸. و ما رواه السكوني عن أبي عبد الله ﷺ قال: «السحت ثمن الميتة ... و الرشوة في الحكم ...» (همان ص: ۶۲، ح ۵).

رشوه گرفتن برای صدور حکم، سحت است.

۹. و ما رواه أنس بن محمد عن أبيه جميعا عن جعفر بن محمد عن آبائه في وصية النبي

صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ لَعَلِّي عَلَيْهِ السَّلَام قَالَ: «يَا عَلِيُّ مِنَ السَّحْتِ ثَمَنُ الْمَيْتَةِ... وَالرِّشْوَةُ فِي الْحَكْمِ...» (همان ص: ۶۳، ح: ۹).

رشوه گرفتن برای صدور حکم، سحت است.

۱۰. و ما رواه سماعة عن أبي عبد الله عليه السلام قال: «الرشا في الحكم هو الكفر بالله» رشوه گرفتن برای صدور حکم، همان کفر به خداوند است.

۱۱. وما رواه يزيد بن فرقد قال: سألت أبا عبد الله عليه السلام عن البخس فقال: «هو الرشا في الحكم» (همان ص: ۶۳، ح: ۴).

از امام صادق عليه السلام از بخش سوال شده است ایشان فرموده است: رشوه گرفتن برای صدور حکم، بخش است.

۱۲. وما رواه العياشي في تفسيره عن جراح المدائني عن أبي عبد الله عليه السلام قال: «من أكل السحت الرشوة في الحكم» (عاملی، ۱۴۲۴ ق: ج: ۱۸، باب از ابواب آداب قاضی ح: ۷).

امام صادق عليه السلام فرموده است: رشوه گرفتن برای صدور حکم، سحت است.

ج. نتیجه روایات از تحریم رشوه مالی و غیرمالی

روایات در مجموع رشوه در حکم را حرام دانسته است، بعضی از این روایات رشوه در حکم را کفر به خدای عظیم دانسته، بعضی روایات کفر دانسته است، بعضی از این روایات رشوه در حکم را سحت دانسته است، گرچه این روایات رشوه در حکم را بیان کرده است، آن صورت‌های رشوه را مستقیم به قاضی نمی‌دهد، بلکه به آن آدم‌های که پرونده را درست می‌کند تا زود تر به دست قاضی برسد، در نتیجه رشوه در حکم است و حرام است، این آدم پرونده را زود تر درست کند تا در نتیجه به نفع‌شان حکم شود که در واقع این هم رشوه در حکم است، اگر رشوه رابه صورت هدیه می‌دهد، که نتیجه آن رشوه در حکم است هدیه به جهتی داده که حکم به نفع این رشوه دهندنده تمام شود.

یا اینکه اگر این هدیه دادن رشوه به حکم هم حساب نشود، از این جهت حرام است، که اعانت در ظلم است و اعانت در ظلم هم حرام است.

یا این که پول رابه قاضی نمی‌دهد لباس برای قاضی می‌دوزد، یا اینکه بدون نوبت برایش وام می‌دهد اگر این قاضی نبودی این کار را برایش انجام نمی‌داد، در این صورت گرچه ظاهراً

رشوه برای حکم کردن نیست؛ ولی در واقع این کارها را برایش انجام داده است تا اینکه به نفعش حکم شود، در واقع این هم رشوه در حکم است به بیان روایات مذکور و حرام است. اگر بفرض که رشوه در حکم هم حساب نشود، اینکارهای مذکور را برای قاضی کرده، که به نفع این آدم قاضی حکم کند، تا حق مظلومی بسوزد، این آدم به نا حق اموال را مالک شود، این کارها مثل لباس دوختن نوبت دهی بدون نوبت این از جهت اعانت به ظالم حرام است.

د) اقوال العلماء

۱. نظریه ای مطرح شده که رشوه از طرف رشوه گیرنده مطلقاً حرام است، ولی از طرف رشوه دهنده اگر جهت تغییر حکم یا توقف حکم باشد حرام است، اگر از طرف ذی حق برای احیای حق باشد جایز است، ولی برای آخذ حرام است، این نظریه منوط به این نیست که راه احیای حق منحصر به همین رشوه دادن باشد، با اینکه مثلاً با آوردن شهود هم می‌تواند حق خویش را بگیرد البته اینچنین قول از جانب کسی به صورت صریح بیان نشده است؛ ولی اطلاق کلام شان به جواز رشوه دادن از طرف ذی حق مشعر به این مطلب است که بعضی عبارات از فقهای متقدمین مثل همین عبارت شیخ طوسی که به این قول اشعار دارد.

لما روی أن النبی ﷺ قال: «لعن الله الراشی و المرتشی فی الحکم، و هو حرام علی المرتشی بکل حال و أما الراشی فإن کان قد رشاه علی تغییر حکم أو إيقافه فهو حرام، و إن کان لإجرائه علی واجبة لم یحرم علیه أن یرشوه كذلك لأنه یستتقد ماله فیحل ذلك له، و یحرم علی آخذه لأنه يأخذ الرزق من بیت المال» (طوسی، ۱۴۱۶: ۱۵۱/۸).

۲. نظریه ای مطرح شده این است که رشوه دادن در دعاوی از طرف ذی حق برای احیای حق خویش مطلقاً حرام است، طبق این نظریه فرق نمی‌کند، که احیای حق منحصر به همین رشوه دادن است، یا این که راهای دیگر هم برای احیای حق موجود است عبارت محقق سبزواری همین مطلب را می‌رساند: «و الأقرب أنها محرمة علی المرتشی مطلقاً، و علی الراشی أيضاً كذلك» (الیاس، ۱۳۸۱ ش: ج ۱۰، ص: ۹۱) اقرب به حق این است که رشوه به گیرنده مطلقاً حرام است چه اینکه برای احیای حق باشد، یا به باطل ملک کسی را بگیرد، و به رشوه دهنده هم چنین به صورت مطلق حرام است چه برای احیای حق باشد، چه به باطل ملک کسی را بگیرد.

۳. نظریه سوم این است، که رشوه دادن از طرف صاحب حق برای احیای حق در صورتی

جایزاست، که راهی دیگری برای احیای حق وجود نداشته باشد، غیري همین رشوه دادن مشهورعلماء همین قول را تقویت نموده است، این نظریه نوعی جمع کردن بین دو نظریه قبل حساب می شود، در این قول جواز رشوه در صورت انحصاراحیای حق به رشوه دادن است.

۵) قایلین به جواز رشوه در گرفتن حق خود

۱. امام خمینی علیه السلام چنین فرموده است: (مسألة ۶): «أخذ الرشوة وإعطاؤها حرام إن توصل بها إلى الحكم له بالباطل. نعم لو توقّف التوصل إلى حقّه عليها جاز للدافع وإن حرم على الآخذ. وهل يجوز الدفع إذا كان محققاً ولم يتوقّف التوصل إليه عليها؟ قيل: نعم، والأحوط الترك، بل لا يخلو من قوّة. ويجب على المرثى إعادتها إلى صاحبها، من غير فرق - في جميع ذلك - بين أن يكون الرّشى بعنوانه أو بعنوان الهبة أو الهدية أو البيع المحاباتي ونحو ذلك» (علوی، ۱۴۲۶۱ ق: ج ۲، ص: ۳۶۱).

مرحوم امام علیه السلام پس از اینکه حکم به حرمت رشوه می فرماید: آری، اگر رسیدن به حق ناچاراً منوط به پرداخت رشوه باشد، در این صورت بر پرداخت کننده، رشوه دادن حلال است، اما گرفتن آن بر گیرنده حرام است.

۲. شهید ثانی علیه السلام چنین فرموده است: «إلا في صورة واحدة، وهي: أن يكون محققاً ولا يمكن وصوله إلى حقّه بدونها، ففي هذه الصورة ذهب جماعة من الأصحاب إلى عدم التحريم بالنسبة إلى الراشي» (شهید ثانی، ۱۳۸۱ ش: ج ۱۳، ص: ۴۲۱).

شهید ثانی فرموده است: در یک صورت رشوه حلال است، که رشوه دهنده محقق باشد و وصول به حق هم غیر همین رشوه دادن راه دیگری نداشته باشد، در این صورت جماعتی از اصحاب به عدم حرمت نسبت به رشوه دهنده رفته است.

۳. رشوه گرفتن، البته رشوه دادن به قاضی و گرفتن آن وقتی حرام است که سبب شود قاضی به خاطر آن به باطل حکم کند؛ بلی در موردی که حکم به حق متوقّف بر دادن رشوه باشد - یعنی تا ذی حقّ رشوه ندهد قاضی به حق حکم نمی کند - دادن رشوه برای دهنده جائز است ولی گرفتن آن برای گیرنده حرام می باشد؛ و در صورتی هم که شخص بین خود و خدا ذی حقّ است و می داند که قاضی هم به حق و به نفع او حکم می کند، چه رشوه بدهد یا ندهد، باز هم

احتیاط آن است که از دادن رشوه خودداری کند، بلکه این حکم خالی از قوت نیست؛ و در موردی که رشوه گرفتن حرام است، باید رشوه‌ای که گرفته، چه به عنوان رشوه باشد و چه به عنوان بخشش، هدیه، بیع مجانی و ... به صاحبش برگرداند (الباس، ۱۳۸۱: ۱۰/۹۱-۹۲).
۴. برخی گفته‌اند: صدق رشوه در فرض بنای حاکم بر حکم به حق و عدم تأثیر رشوه در حکم وی، مشکل است (خوانساری، ۱۳۵۵ش: ج ۶، ص: ۱۸-۱۹).

الف) أدلیله قائلین به جواز

دلیل‌های حلیت پرداخت رشوه در صورت ضرورت و ناچاری جهت احیای حق قرار ذیل است. با این همه اختلافات که در این قاعده لاضرر بیان شده ولی تمام این معانی در یک معنا اتحاد دارد این که ضررزدن در اسلام ممضی و قابل قبول نیست
در این بحث ما هم که گرفتن حق متوقف به رشوه دادن است، به جهت اینکه ضرر به صاحب حق متوجه نشود این جا، رشوه دادن به جهت دفع ضرر طبق همین حدیث لاضرر جایز شمرده می‌شود.

۱. روایات

روایة الصیرفی، قال: «سمعت أبا الحسن عليه السلام وسأله حفص الأعمور، فقال: إنَّ السلطان يشترى منَّا القرب والأداوی، فیکون الوکیل حتی یتوفیه منَّا فرشوه حتی لا یظلمنا، فقال: لا بأس ما تصلح به مالک، ثم سکت ساعة، ثم قال: إذا أنت رشوته یأخذ أقلَّ من الشرط، قلت: نعم، قال: فسدت رشوتک» (عاملی، ۱۴۲۴: ۱۸ ص ۹۶).

از حضرت ابی الحسن عليه السلام می‌پرسد که عمال مأموران دولت از ما مشک و ظرف آبی می‌خرند. سپس افرادی را برای تحویل گرفتن اعزام می‌کنند ما به آنها رشوه می‌دهیم تا مورد ظلم عمال سلطان واقع نشویم. حضرت فرمود: اشکالی ندارد. آنگاه لحظه‌ای سکوت کردند و فرمودند: وقتی به آنها رشوه می‌دهی کمتر از شرط از تو می‌گیرند؟ گفتیم بله فرمود: رشوه ات فاسد شد.

این روایت بیانگر این مطلب است، که رشوه بحق اشکال ندارد وقت رشوه داده به جهت که مورد ظلم سلطان قرار نگیرد این رشوه جهت احیای حق بوده حضرت فرموده: این رشوه دادن اشکال ندارد؛ بعد حضرت فرموده، اگر رشوه می‌دهی کمتر از شرط و قرار داد بگیرد آن وقت

این رشوه فاسد و غیر جایز است.

۲. آیات و روایات که در قاعده لاضرر آمده، دلالت در جواز رشوه دارد، در صورتی که رشوه دادن جهت احیای حق باشد، در صورتی که راه دیگر برای احیای حق خویش ندارد.
۳. آیات و روایات که در قاعده لاضرر آمده، اینها دلالت می‌کند وقتی زندگی برای این شخص حرجی شده با ازدست دادن این ملک مجبور است رشوه بدهد؛ این ملک خود را بگیرد تا از حرج بیرون شود این رشوه دادن اشکال ندارد، وقت راه منحصر به همین رشوه دادن است.
۴. روایات قاعده المیسور هم دلالت دارد، که رشوه دادن برای احیای حق اشکال ندارد. این که میسور نیست دادگاه بر اساس عدالت باشد؛ ولی آنچه میسور است که یک مقداری عدالت در جامعه باید جاری شود، برای تحقق عدالت مهم است پس این که رشوه بدهم حق خود را از ظالم بگیرم؛ به همین مقدار هم طبق قاعده المیسور خوب است، برای احیای حق خویش باید انجام دهم.

۲) قواعد

۲-۱. قاعده لاضرر

در قاعده لاضرر گرچه بحث در روایات است، که حکم ضرری، رافع کرده است؛ ولی اگر به قرآن شریف نظر کنیم آیات زیادی را می‌یابیم، که حکم ضرری را منع نموده است، چند آیه را خدمت شما بیان می‌کنم که حکم ضرر را منع کرده است، در بحث ما قابل استفاده است، در جای ضرر متوجه ما شود، ملک ما را ظالمی بگیرد، برای خلاصی ملک و احیای حق خویش رشوه بدهیم جایز است؛ به جهت که آیات شریف ضرر و ضرار را در اسلام منع کرده است، پس به جهت احیای حق رشوه دادن اشکال ندارد این آیات شریفه قرار ذیل است.

الف. «وَ إِذَا طَلَّقْتُمُ النِّسَاءَ فَبَلَغْنَ أَجَلَهُنَّ فَأَمْسِكُوهُنَّ بِمَعْرُوفٍ أَوْ سَرَخُوهُنَّ بِمَعْرُوفٍ وَ لَا تُمْسِكُوهُنَّ ضِرَارًا» (البقرة ۲۳۱).

«وَ إِذَا طَلَّقْتُمُ النِّسَاءَ» و زمانی که طلاق دهید زنان را، «فَبَلَغْنَ أَجَلَهُنَّ» پس برسند به انتهای مدت خود؛ یعنی نزدیک به انقضای عده، «فَأَمْسِكُوهُنَّ بِمَعْرُوفٍ» پس نگاه دارید ایشان را بر وجه نیکویی که آن قصد نداشتن اضرار و مخالفت اوامر الهی است.

پس معنی آیه آنکه چون نزدیک انقضای عده شد، مراجعه نمائید به آنها به نیکویی. «أَوْ سَرَّحُوهُنَّ بِمَعْرُوفٍ» یا رها نمائید و واگذارید ایشان را به نیکویی تا عده آنها منقضی شود و مالک نفس خود گردند، نه آنکه نزدیک انقضای عده رجوع کنید تا ضرر به ایشان رسانید. مروی است که ثابت بن یسار، زن خود را طلاق داد، همچنین در نه ماه سه مرتبه طلاق و سه مرتبه رجوع نمود، حق تعالی به جهت مبالغه بعد از امر به امساک بر وجه حسن، نهی فرمود از ضد آن که: «وَلَا تُمْسِكُوهُنَّ ضِرَارًا» و باز مدارید و رجوع مکنید به ایشان به جهت ضرر رسانیدن، «لِتَعْتَدُوا» برای اینکه ستم و تعدی نمائید به درازی مدت عده تا ملجاء شوند به فدیة یا نقصان در نفقه و مسکن. «وَمَنْ يَفْعَلْ ذَلِكَ» و هر که چنین کند؛ یعنی ضرر رساند بر وجه تعدی، «فَقَدْ ظَلَمَ نَفْسَهُ» پس بتحقیق ظلم نموده است بر نفس خود و خود را در معرض غضب ربانی قرار داده. و حضرت پیغمبر ﷺ فرمود: ملعون من ضارّ مسلما او ما کره از رحمت دور باد هر که ضرر رساند مسلمانی را یا مکر نماید به او. و نیز فرمود: المسلم من سلم المسلمون من یده و لسانه مسلمان کسی است که سالم باشند از دست و زبان او. در اخلاق رکنیه نقل نموده در امت موسی هر که را می خواستند نفرین کنند می گفتند: فلان بد کردار و دل آزار باد، چه، کسی که آزار پیشه کند زود بورطه هلاک درافتد (حسینی، ۱۳۶۳: ۱/۴۱۳).

ب. «وَالْوَالِدَاتُ يُرْضِعْنَ أَوْلَادَهُنَّ حَوْلِينَ كَامِلِينَ لِمَنْ أَرَادَ أَنْ يُتِمَّ الرَّضَاعَةَ وَ عَلَى الْمَوْلُودِ لَهُ رِزْقُهُنَّ وَ كِسْوَتُهُنَّ بِالْمَعْرُوفِ لَا تُكَلَّفُ نَفْسٌ إِلَّا وُسْعَهَا لَا تُضَارُّ وَالِدَةُ بَوْلِهَا وَ لَا مَوْلُودٌ لَهُ بِوَلَدِهِ وَ عَلَى الْوَارِثِ مِثْلُ ذَلِكَ». (البقرة: ۲۳۳)

مادران، فرزندان را دو سال تمام، شیر می دهند. (این برای کسی است که بخواهد دوران شیرخوارگی را تکمیل کند. و بر آن کس که فرزند برای او متولد شده [پدر]، لازم است خوراک و پوشاک مادر را به طور شایسته (در مدت شیر دادن بپردازد، حتی اگر طلاق گرفته باشد). هیچ کس موظف به بیش از مقدار توانایی خود نیست! نه مادر (به خاطر اختلاف با پدر) حق ضرر زدن به کودک را دارد، و نه پدر. و بر وارث او نیز لازم است این کار را انجام دهد. (شرازی، ۱۳۸۷: ج ۲، ص: ۱۸۶).

توضیح

اینکه مادر حق ندارد که به طفل ضرر بزند و شیر ندهد جهت اختلاف که با شوهر دارد. و همچنین پدر حق ندارد ضرر به طفل برساند که حق شیر دادن و حضانت را به مادر ندهد

به مادر و طفل ضرر برساند، وارث هم حق ضرر زدن به طفل و مادران ندارد، حق شیر دادن را نمی تواند از مادر بگیرد تا موجب ضرر به طفل یا مادر شود.

درمحل بحث ما هم این شخص که ملک مهم خود را، اگر رشوه ندهد، از دست می دهد تنها راه نجات شان این است که رشوه بدهد و مال خویش را نجات بدهد؛ پس در این صورت رشوه دادن به جهت اینکه ملک شان از بین نرود، از ضرر خلاص شود، رشوه دادن اشکال ندارد؛ چونکه مصداق لاتضار است لاتضار هم اطلاق دارد ضرر به دیگری جایز نیست و همچنین ضرر زدن به خود هم جایز نیست وقت این شخص رشوه ندهد، ملک مهم خود را از دست می دهد و حال اینکه ضرر زدن بصورت مطلق به خود و دیگران جایز نیست؛ پس رشوه دادن جهت احیای حق به بیان این آیه شریفه اشکال ندارد.

ج. «وَلَا تُضَارُّوهُنَّ لِتُضَيِّقُوا عَلَيْهِنَّ» (الطلاق: ۶) و نیز مبنی بر تأکید در باره حسن سلوک با همسر مطلقه است که از هر لحاظ وسایل آسایش مدت عده را رعایت نمایند و چنانچه وسایل آسایش آنان را فراهم نیاورند و یا بمنظور اضرار آنان را طلاق دهند مرتکب فعل حرام شده اند (حسینی، ۱۴۰۴ق: ج ۱۶، ص: ۴۳۲).

ضرر به دیگری جایز نیست و همچنین ضرر زدن به خود هم جایز نیست وقت این شخص رشوه ندهد، ملک مهم خود را از دست می دهد و حال اینکه ضرر زدن بصورت مطلق به خود و دیگران جایز نیست؛ پس رشوه دادن جهت احیای حق به بیان این آیه شریفه اشکال ندارد.

۲-۲. اقوال در قاعده لاضرر

اول، شیخ مرتضی انصاری می گوید: «لا» در جمله لا ضرر «لای» نفی جنس حقیقی نیست، بلکه باید کلمه ای را تقدیر گرفت و آن «حکم» است. پس جمله در واقع چنین است، «لا حکم ضرری» یعنی حکم ضرری در اسلام نیست. در اسلام احکامی که موجب ضرر و ضرار باشد وجود ندارد، به دیگر سخن خداوند راضی به ضرر بندگانش نیست، چه آن ضرر از جانب خدا باشد یا از جانب انسان ها نسبت به هم (انصاری، ۱۴۱۹ق: ص: ۳۱۵).

دوم: آخوند خراسانی می گوید: جمله لا ضرر نفی حکم به لسان نفی موضوع است. به دیگر سخن موضوعاتی که دارای احکامی هستند اگر عناوین اولیه آنها باعث ضرر باشند، حکم آن برداشته می شود. (خراسانی، ۱۴۰۹ق: ج ۲، ص: ۲۶۸).

سوم: امام خمینی می‌گوید: «لا» در روایت «ناهیة» است. یعنی در این حدیث «لا» در معنای مجازی استعمال شده است. پس معنای حدیث می‌شود: ضرر و ضرار در اسلام حرام است. (سبحانی، ۱۳۶۳ ش: ج ۳، ص: ۱۱۷).

چهارم: مرحوم نراقی می‌گوید: «لا» در معنای اصلی خود استعمال شده با این قید که ضرر در حدیث، ضرر تدارک و جبران نشده است. یعنی ضرر غیر متدارک در اسلام وجود ندارد، و شارع با این حکم افراد را ملزم به جبران ضرر کرده است؛ یعنی هرکسی که موجب ضرر و زیانی نسبت به غیر بشود باید آن را جبران کند. لذا اضرار به غیر موجب ضمان است مثل اتلاف و غضب. (نراقی، ۱۳۷۵ ش: ص ۱۸).

امام خمینی علیه السلام پس از ذکر مقدماتی می‌گوید: این نهی، نهی حکومتی است. پیامبر از آن جهت که حاکم اسلامی بوده دستور حکومتی صادر کرده‌اند، و نهی فرمودند از اینکه مردم به هم دیگر ضرر برسانند و هم‌دیگر را در تنگنا قرار دهند؛ یعنی پیامبر در مقام حکومت با این بیان يك ضابطه حکومتی وضع کرده‌اند. و چون این دستور به صورت کلی بیان شده و نهی نیز حکومتی است، بدیهی است اطاعت این فرمان برای مسلمانان در تمام زمان‌ها واجب است. (سبحانی، ۱۳۶۳ ش: ج ۳، ص ۱۱۷).

با این همه اختلافات که در این قاعده لاضرر بیان شده ولی در تمام این معانی مختلف در یک معنا اتحاد دارد، این که ضرر زدن در اسلام ممضی و قابل قبول نیست روایات هم اطلاق دارد که به صورت مطلق ضرر زدن جایز نیست؛ چه به دیگران باشد یا به خودت باشد. در این بحث ما هم که گرفتن حق متوقف به رشوه دادن است، به جهت اینکه ضرر به صاحب حق متوجه نشود، این جا رشوه می‌دهد، رشوه دادن به جهت دفع ضرر طبق همین حدیث لاضرر جایز شمرده می‌شود.

۲-۳. روایات قاعده لاضرر

این روایات قاعده لاضرر هم در محل بحث ما دلالت دارد، به جهت احیای حق رشوه دادن به دلالت قاعده لا ضرر اشکال ندارد؛ چونکه قاعده لا ضرر و لاضرر مطلق است چنانکه ضرر زدن به دیگران را شرع جایز نمی‌داند ضرر زدن را به خود شخص را هم جایز نمی‌دان؛ پس به بیان این حدیث لاضرر و لاضرر به این شخص که ملک شان از بین می‌برود، تا اینکه رشوه

پرداخت نکند، این جا رشوه دادن طبق ای حدیث اشکال ندارد روایات قاعده لاضرر که رشوه را به جهت احیای حق جایز می‌داند قرار ذیل است:

الف. «وَعَنْ عَلِيٍّ بْنِ مُحَمَّدٍ بْنِ بُنْدَارٍ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِنَا، عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مُسْكَانٍ، عَنْ زُرَّارَةَ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ نَحْوَهُ، إِلَّا أَنَّهُ قَالَ: فَقَالَ لَهُ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: إِنَّكَ رَجُلٌ مُضَارٌّ - وَلَا ضَرَرَ وَلَا ضِرَارَ عَلَيَّ مُؤْمِنٍ - قَالَ: ثُمَّ أَمَرَ بِهَا فُقِلِعَتْ (وَرُمِيَ) بِهَا إِلَيْهِ؛ فَقَالَ لَهُ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: انْطَلِقْ فَأَعْرِسْهَا حَيْثُ شِئْتَ (عاملی، ۱۴۲۴ق: ج ۲۵، ص ۴۲۹).

در این هنگام رسول خدا ﷺ به او فرمودند: «إِنَّكَ رَجُلٌ مُضَارٌّ وَلَا ضَرَرَ وَلَا ضِرَارَ عَلَيَّ مُؤْمِنٍ؛ تَوْقِصِدْ ضَرَرَ زَدْنِ دَارِي، وَضَرَرَ وَضَرَرَ زَدْنِ بَرِّ مُؤْمِنٍ نَدَارِيمُ». سپس دستور دادند نخل او را از ریشه کنده و به سویش انداختند؛ سپس رسول خدا ﷺ فرمود: برو و هر جا که دوست داری آن را بکار.

۲-۴. نکته ها

۱. در این روایت قیدی علی المؤمن دارد معنایش محدود می‌شود که ضرر زدن به مؤمن جایز نیست؛ گرچه یک مقدار دایره ضرر زدن محدود می‌شود؛ ولی در محل بحث مافوق نمی‌کند که برای احیای حق و خلاصی مال وقت به غیر رشوه دادن راهی دیگری ندارد برای احیای ملک خویش مجبور است به قاضی رشوه بدهد تا اینکه ضرر به زندگی این شخص نرسد.

۲. اینک لا ضرر ولا ضرار مطلق است چنانکه ضرر زدن به دیگران را شرع جایز نمی‌داند ضرر زدن را بخود شخص هم جایز نمی‌داند؛ پس به بیان این حدیث لاضرر ولا ضرار به این شخص که ملک شان از بین می‌برود، تا اینکه رشوه پرداخت نکند، این جا رشوه دادن طبق ای حدیث اشکال ندارد.

ب. «وَعَنْ عِدَّةٍ مِنْ أَصْحَابِنَا، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ بْنِ خَالِدٍ، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ بُكَيْرٍ، عَنْ زُرَّارَةَ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: إِنَّ سَمْرَةَ بْنَ جُنْدَبٍ كَانَتْ لَهُ عَذْقٌ فِي حَائِطٍ لِرَجُلٍ مِنَ الْأَنْصَارِ، وَكَانَ مَنَزَلُ الْأَنْصَارِيِّ بِنَابِ الْبُسْتَانِ، فَكَانَ يَمُرُّ بِهِ إِلَى نَحْلَتِهِ وَلَا يَسْتَأْذِنُ؛ فَكَلَّمَهُ الْأَنْصَارِيُّ أَنْ يَسْتَأْذِنَ إِذَا جَاءَ؛ فَأَبَى سَمْرَةُ؛ فَلَمَّا تَأْتَى، جَاءَ الْأَنْصَارِيُّ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ فَشَكَاَ إِلَيْهِ وَخَبَّرَهُ الْخَبَرَ؛ فَأَرْسَلَ إِلَيْهِ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَخَبَّرَهُ بِقَوْلِ الْأَنْصَارِيِّ

وَمَا شَكَا، وَقَالَ إِذَا أَرَدْتَ الدُّخُولَ فَاسْتَأْذِنْ؛ فَأَبَى؛ فَلَمَّا أَبَى، سَأَوَّمَهُ حَتَّى بَلَغَ بِهِ مِنَ الثَّمَنِ مَا شَاءَ اللَّهُ؛ فَأَبَى أَنْ يَبِيعَ؛ فَقَالَ لَكَ بِهَا عَدَقٌ يَمُدُّ لَكَ فِي الْحَنَّةِ؛ فَأَبَى أَنْ يَقْبَلَ؛ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ لِلْأَنْصَارِيِّ أَذْهَبَ فَأَقْلَعُهَا وَارْمِ بِهَا إِلَيْهِ، فَإِنَّهُ لَا صَرَرَ وَلَا ضِرَارَ» (عاملی، ۱۴۲۴ق: ج ۲۵، ص ۴۲۸).

از زرارہ، از ابی جعفر، امام باقر علیه السلام نقل کرده که فرمود: سمرة بن جندب در باغ مردی از انصار درخت نخلی داشت، و منزل شخص انصاری دم درب باغ بود. سمرة برای سر زدن به نخلش از داخل حیاط منزل این شخص عبور می کرد بدون این که اجازه بگیرد؛ مرد انصاری با او صحبت کرد که وقتی می خواهد وارد شود اجازه بگیرد، ولی سمرة نپذیرفت.

مرد انصاری نزد پیامبر صلی الله علیه و آله آمده شکایت کرده و قضیه را بیان نمود. پیامبر صلی الله علیه و آله به دنبال سمرة فرستاد و داستان شکایت مرد انصاری را به او گفته و فرمود: هر وقت می خواهی وارد خانه شوی اجازه بگیر. سمرة نپذیرفت. وقتی سمرة این درخواست را نپذیرفت، پیامبر صلی الله علیه و آله پیشنهاد خرید داد و هر چه قیمت را بالا می برد او از فروش درخت امتناع می کرد. در نهایت فرمود: به جای این نخل، نخلی در بهشت به تو می دهم؛ سمرة قبول نکرد. پس پیامبر صلی الله علیه و آله به مرد انصاری فرمود: برو نخلش را از ریشه در آور و بیانداز جلوی او؛ «فإنه لا ضرر ولا ضرار؛ ضرر و ضرر زدن نداریم»

البته مخفی نیست که این روایت و روایت قبلی، یک روایت و یک داستان را نقل می کند، که زرارہ آن را از امام باقر علیه السلام روایت کرده؛ ولی فرق مهمی که در این دو روایت وجود دارد، قید «علی مؤمن» در روایت اول است که فرمود «لا ضرر و لا ضرار علی مؤمن»، که این قید در روایت دوم وجود ندارد (شرازی، ۱۳۹۰ش: ج ۱، ص: ۴۶).

اینک لا ضرر ولا ضرار مطلق است چنانکه ضرر زدن به دیگران را شرع جایز نمی داند ضرر زدن رابخود شخص هم جایز نمی داند؛ پس به بیان این حدیث لا ضرر ولا ضرار به این شخص که ملک شان از بین می برود، تا اینکه رشوه پرداخت نکند، این جار رشوه دادن طبق این حدیث اشکال ندارد.

ج. «مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ يَحْيَى، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحُسَيْنِ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ هِلَالٍ، عَنْ عُقْبَةَ بْنِ خَالِدٍ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: قَضَى رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ بِالشُّفْعَةِ بَيْنَ الشُّرَكَاءِ فِي الْأَرْضِ»

وَالْمَسَاكِينِ؛ وَقَالَ: لَا ضَرَرَ وَلَا ضِرَارَ؛ وَقَالَ: إِذَا أُرْفَتِ الْأُرْفُ، وَحُدَّتِ الْحُدُودُ، فَلَا شُفْعَةَ» (عاملی، ۱۴۲۴ق: ج ۲۵، ص ۳۹۹).

از امام صادق علیه السلام فرموده: رسول الله صلی الله علیه و آله در حق شفعه بین شرکاء در زمین ها و مسکن ها قضاوت کرده و رسول خدا فرمود: (لَا ضَرَرَ وَلَا ضِرَارَ) یعنی ضرر حکم ضرری در اسلام نیست (أرف) بروزن غرف جمع (أرفه) است، چنانچه غرف جمع غرفه است، أرف که جمع أرفه است به معنی تحدید حدود است، افراد نسبت به دیگری حق شفعه دارند، تا وقتی که قسمت نکرده اند؛ اما همین که تقسیم کردند، حق شفعه هم از بین می رود. حق شفعه یکی از قوانین اسلام است، که اگر کسی با دیگری در یک ملک شریک است، اگر ملک خویش را یک شریک فروخت آن شریک دیگر از دیگران سزاوارتر است این ملک را بخرد، دیگران را نگذارد که آن ملک را بخرد.

این روایت حق شفعه بیان گر همین مطلب است ضرر زدن به دیگران جایز نیست. هم چنان اطلاق این روایت ها بیان گر این مطلب است، که ضرر زدن به صورت مطلق به خود و دیگران جایز نیست، این جادر محل بحث این شخص اگر رشوه ندهد این ملک مهم خویش را از دست می دهد، به حکم این روایات «لا ضرر ولا ضرار» ضرر زدن هم چنان که به دیگران جایز نیست ضرر زدن به نفس هم جایز نیست؛ پس راه که از ضرر خلاصی دارد همین رشوه دادن است؛ پس به حکم همین روایات «لا ضرر ولا ضرار» رشوه دادن برای خلاصی حق اشکال ندارد جایز است.

د. «وَعَنْ مُحَمَّدِ بْنِ يَحْيَى، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحُسَيْنِ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ هِلَالٍ، عَنْ عُقْبَةَ بْنِ خَالِدٍ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: فَضَى رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ بَيْنَ أَهْلِ الْمَدِينَةِ فِي مَشَارِبِ النَّخْلِ، أَنَّهُ لَا يَمْنَعُ نَفْعَ الشَّيْءِ؛ وَقَضَى بَيْنَ أَهْلِ الْبَادِيَةِ، أَنَّهُ لَا يَمْنَعُ فَضْلُ مَاءٍ لِيَمْنَعَ فَضْلُ كَلْبٍ؛ وَقَالَ: لَا ضَرَرَ وَلَا ضِرَارَ» (وسایل الشیعه همان، ج ۲۵، ص: ۴۲۰)

پیامبر صلی الله علیه و آله میان اهل مدینه در مورد آب خورگاه درختان نخل، این گونه حکم کرد که نباید مانع نفع رساندن چیزی شد. و میان اهل بادیه چنین حکم کرد که نباید از زیادی آب مانع شود، تا مانع زیادی گیاهان شود؛ پس فرمود: «لا ضرر ولا ضرار».

این روایت فضل آب هم بیان گر همین مطلب است ضرر زدن به دیگران جایز نیست. هم

چنان اطلاق این روایت‌ها بیان‌گر این مطلب است که ضرر زدن به صورت مطلق و به خود و دیگران جایز نیست، این‌جا در محل بحث این شخص اگر رشوه ندهد این ملک مهم خویش را از دست می‌دهد، به حکم این روایات «لا ضرر ولا ضرار» ضرر زدن هم چنان‌که به دیگران جایز نیست ضرر زدن به نفس هم جایز نیست؛ پس راه‌که از ضرر خلاصی دارد همین رشوه دادن است؛ پس به حکم همین روایات «لا ضرر ولا ضرار» رشوه دادن برای خلاصی حق اشکال ندارد جایز است.

۲-۲. قاعده المیسور

این روایت که در قاعده المیسور آمده است هم در بحث ما دلالت دارد، وقت در محکمه فاسد وقاضی رشوه خور قرار می‌گیرم، برای احیای حق به صورت کامل برای تمام مردم کاری نمی‌شود که یک محکمه عادل تشکیل شود، که حق تمام صاحبان حق به خودش داده شود؛ ولی همین مقدار احیای حق که ممکن است با رشوه دادن حق خویش را احیا کند این مقدار احیای حق باید ترک نشود، که روایات ذیل دلالت دارد که برای احیای حق رشوه بدهد اشکال ندارد حق خویش را احیا کند ولو احیای عدالت کامل در جامع ممکن نیست.

الف. قال رسول الله ﷺ: «إذا أمرتكم بشيء فأتوا منه ما استطعتم» (نراقی، ۱۳۷۵: ج ۴، ص: ۵۸) این روایت به صورت مطلق بیان شده است، که هم شامل مرکبات است که دارای اجزا و شرایط است مثل نماز که اگر از بعض اجزای نماز معذور شدیم کل نماز از ما ساقط نمی‌شود و هم شامل عام‌های افرادی می‌شود مثل حج می‌شود؛ چونکه کلمه شی هردورا می‌گیرد در محل بحث ما هم وقت در محکمه فاسد وقاضی رشوه خور قرار می‌گیرم، برای احیای حق آن مقداری قدرت دارم باید تلاش کنم ولو اینکه یک مقدار از پول خود را به عنوان رشوه بدهم تا بقیه مال خویش را از دست ظالم نجات بدهم.

ب. قال رسول الله ﷺ: «لا یترك المیسور بالمعسور» (همان، ج ۴، ص: ۲۲) این روایت به صورت مطلق بیان شده است، که هم شامل مرکبات است که دارای اجزا و شرایط است مثل نماز که اگر از بعض اجزای نماز معسور شدیم کل نماز از ما ساقط نمی‌شود میسور باید انجام بدهیم این روایت هم شامل عام‌های افرادی مثل حج می‌شود، چون که «لا یترك المیسور بالمعسور» هردورا می‌گیرد در محل بحث ما هم وقت در محکمه فاسد وقاضی رشوه خور

قرار می‌گیرم، برای احیای حق به صورت کامل برای تمام مردم کاری نمی‌شود معسور است؛ ولی همین مقدار که حق خود را با دادن رشوه می‌تواند احیا کند همین مقدار میسور، براین شخص واجب و لازم است، که با رشوه دادن حق میسور خویش را احیا کند.

ج. قال علی علیه السلام: «مالا یدرک کله، لایترک کله» (مجلسی، ۱۹: ۴۱۹، ج: ۵۶، ص: ۲۸۳) این روایت به صورت مطلق بیان شده است، که مثل دو روایت قبل هم شامل مرکبات، مثل نماز هم شامل عام‌های افرادی مثل حج می‌شود «مالا یدرک کله، لایترک کله» هر دورا می‌گیرد در محل بحث ما هم وقت در محکمه فاسد و قاضی رشوخور قرار می‌گیرم، برای احیای حق به صورت کامل برای تمام مردم کاری نمی‌شود که یک محکمه عادل تشکیل شود، که حق تمام صاحبان حق به خودش داده شود؛ ولی همین مقدار احیای حق که ممکن است با رشوه دادن حق خویش را احیا کند این مقدار احیای حق باید ترک نشود.

۲-۳. قاعده لاجرح

«وَمَا جَعَلَ عَلَيْكُمْ فِي الدِّينِ مِنْ حَرَجٍ» (حج: ۷۸) و قرار نداد بر شما در دین سختی و تنگی و دشواری، بلکه دینی است به سهل و آسانی بالنسبه به تکالیف بنی اسرائیل. و لذا فرمود پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله: «بعثت لشریعة سمحة و سهلة» حاصل آنکه تنگ نساخته خداوند بر شما امر دین را و مکلف نمود آنچه طاقت آن نداشته باشید، بلکه تکلیف فرمود کمتر از وسع، پس عذری نیست برای شما در ترک آن. نزد بعضی معنی آنکه: قرار نداد برای شما در دین تنگی که مخرجی از آن نباشد و خلاصی از عقاب او نباشد، بلکه قرار داد توبه و کفارات و ردّ مظالم را چاره و خلاصی از گناه، پس نیست در دین اسلام آنچه را که راهی نباشد به سوی خلاصی از عقاب آن، پس عذری نخواهد بود برای هیچکس در ترک استعداد و تدارک برای قیامت. (حسینی، ۱۳۶۳ ش: ج: ۹، ص: ۱۰۳) .. انواع حکم حرجی

حکم حرجی بر دو نوع است: گاه در اصل انشای حکم حرج است و گاه در مصداق حکم. ۱. در پاره‌ای موارد در اصل انشای حکم - منظور اعتباری است که شارع بر ذمه مکلف قرار می‌دهد و ذمه او مشغول و یا متوجه تکلیفی می‌شود - حرج وجود دارد؛ به عنوان مثال: اگر شخصی جنس معیوبی را خرید، آیا حق خیار دارد یا آن که چون قیمت آن را پرداخته و ایجاب و قبول منعقد شده است، معامله صحیح بوده و باید تحمّل کند؟

در چنین مواردی چون در «وَجوب وفای به عقد» یا «لزوم عقد» حرج وجود دارد، قاعده لاجرح این حکم حرجی را بر می‌دارد.

۲. مواردی نیز وجود دارد که اصل حکم حرجی نیست؛ اما بعضی از مصداق‌های آن حرجی است. به عنوان مثال: ایجاب «أَقِيمُوا الصَّلَاةَ» برای مکلف هیچ حرجی را در بر ندارد؛ اما ممکن است که در بعضی شرایط - مانند موردی که شخص بیمار است - نماز برای مکلف حرجی شود. حال، آیه شریفه «مَا جَعَلَ عَلَيْكُمْ فِي الدِّينِ مِنْ حَرَجٍ» (حج: ۷۸) بیان می‌کند شارع به طور کلی حکم حرجی در دین را برداشته است؛ چه آن که خود حکم موجب تحقق حرج گردد و چه آن که امثال بعضی از مصداق‌های حکم حرجی باشد.

حرمت رشوه اصل حکم شان حرجی نیست ولی وقت که خلاصی ملک انسان متوقف به دادن رشوه باشد آنجا اگر رشوه ندهد حرمت حکم رشوه مصداق حرج می‌شود.

اگر رشوه ندهد این ملک مهم شان از دست این شخص برود، دیگر زندگی برای شان حرجی می‌شود، این جا به دلیل آیه شریفه و روایات که حکم حرجی را از شریعت اسلام نهی کرده، این جا رشوه دادن برای شخص جهت احیای حق اشکال ندارد؛ چونکه اگر رشوه ندهد، این ملک مهم شان از بین می‌رود با اینکه راه دیگری هم برای خلاصی ملک خویش ندارد، و در اسلام هم حکم حرجی جعل نشده است هر جا مصداق حرج قرار گیرد آنجا ملزم به تحمل نیست.

۳. عقل

رشوه از نظر عقل یک کاری مضردرجا معه است، که موجب ویرانی نظم جامعه می‌شود، آن‌های که پول دارد هر کاری خلاف را با دادن پول ملیاردی به نفع خویش تمام می‌کند، بی پول‌ها همیشه در دادگاه‌ها محکوم می‌شود، و پول دارها همیشه در دادگاه‌ها برنده می‌شود، از این جهت رشوه از نظر عقل محکوم و مورد نکوهش است، به همین علت علمایی چون مقدس اردبیلی از عقل به عنوان دلیل مستقل بر حرمت رشوه یاد کرده‌اند؛ چنان که در کتاب «مجمع الفائدة و البرهان» آمده است: علت حرمت رشوه را می‌توان از عقل و نقل از حیث قرآن و اجماع مسلمین و سنت استفاده نمود (مقدس اردبیلی، ۱۴۰۳ق: ج ۱۲ ص: ۴۹) فقط در صورت که رشوه جهت احیای حق باشد که به قاعده لاضرر و قاعده لا حرج از حکم عمومی حرمت

رشوه استثنا شده است، به حکم عقل هم وقت رشوه برای احیای حق باشد از مصداق ظلم و ستم نیست بلکه موجب تحقق عدالت در جامعه می‌شود.

نتیجه

در این پژوهش این نتیجه را می‌شود گرفت که رشوه به اقسام مختلف خود اعم از مالی و غیر مالی چه این که رشوه را به قاضی بدهد که رشوه در حکم است، چه رشوه را به غیر حکم باشد که جهت سرعت کاریا به صورت محاببات یا هدیه داده باشد، یا در جهت سرعت کار به قاضی داده شده حرام است.

روایات در مجموع رشوه در حکم را حرام دانسته است، بعضی از این روایات رشوه در حکم را کفر به خدای عظیم دانسته، بعضی روایات کفر دانسته است، بعضی از این روایات رشوه در حکم راسحت دانسته است، گرچه این روایات رشوه در حکم را بیان کرده است، آن صورت‌های رشوه را مستقیم به قاضی نمی‌دهد، بلکه به آن آدم‌های که پرونده را درست می‌کند تا زود تر به دست قاضی برسد یا به صورت هدیه، به قاضی می‌دهد در نتیجه رشوه در حکم است؛ چونکه به نفع شان حکم شده است، در واقع این صورت‌ها هم رشوه در حکم و حرام است، یا از این جهت حرام است، که اعانت در ظلم است و اعانت در ظلم هم حرام است، در رشوه جهت گرفتن حق سه قول بیان شد، که قول حق جواز رشوه جهت احیای حق است. دلیل‌های این قول سوم آیه‌ها، وروایات، که حکم ضرری را بیان کرده است، روایات قاعده لاضرر، قاعده المیسور، دلیل قاعده لاجرح و هم چنین حکم عقل که حکم ضرری را منع کرده است، در جای که ضرر متوجه ماشود، ملک ما را ظالمی بگیرد، برای خلاصی ملک و احیای حق خویش رشوه بدهیم جایز است.

کتابنامه

قرآن کریم.

- انصاری، شیخ مرتضی، فرائد الاصول، قم: نشر: مجمع الفكر الإسلامی چاپ اول، ۱۴۱۹ق.
انصاری، شیخ مرتضی، مکاسب، قم منشورات دار الذخائر، ۱۴۱۵ ش.
ایروانی نجفی غروی میرزا علی، حاشیه المکاسب، قم: کتبی نجفی چاپ دوم، ۱۳۷۹ ش.
حسینی بهسودی، محمد سرور، مصباح الاصول، قم: ناشر: مؤسسه احیاء آثار الامام الخوئی
چاپ اول، ۱۴۲۲ق.
حسینی، همدانی، سید محمد حسین، انوار درخشان، تهران: کتاب فروشی لطفی، ۱۴۰۴ق.
حسینی حسین شاه عبدالعظیمی، تفسیر اثنا عشر، تهران، چاپ انتشارات میقات، ۱۳۶۳ ش.
حسینی عاملی، محمدجواد بن محمد، مفتاح الکرامه فی شرح قواعد...، مؤسسه نشر
الاسلامی، قم، جماعه المدرسین الحوزه العلمیه، چاپ سوم، ۱۳۹۱ ش.
خراسانی، محمدکاظم، کفایة الاصول، قم: مؤسسه آل البيت چاپ اول، ۱۴۰۹ق.
خوانساری، سیداحمد، جامع المدارک، طهران: الناشر مکتبه الصدوق، الطبعة الثانية، ۱۳۵۵ ش.
سیحانی، شیخ جعفر، تهذیب الاصول، قم: مؤسسه النشر الاسلامی التابعة لجماعة المدرسین،
۱۳۶۳ ش.
سبزواری، سید عبد الاعلی، مهذب الاحکام فی مسائل الحلال و الحرام آداب، ناشر:
عبدالاعلی سبزواری، قم: چاپ چهارم، ۱۴۱۳ق.
شاهرودی، زین نظر آیه الله سید محمود هاشمی فرهنگ فقه فارسی، قم: انتشارات مؤسسه دائرة
المعارف فقه اسلامی، چاپ اول، ۱۳۸۲ ش.
شرتونی، سعید، اقرب الموارد فی فصح العربی هو الشوارد، مکتبه لبنان، بیروت: ۱۳۷۱ ش.
شهید ثانی، زین الدین بن علی، مسالک الافهام، قم: ناشر: بنیاد معارف اسلامی چاپ دوم،
۱۳۸۱ ش.
شیرازی مکارم، ناصر وهم کاران، تفسیر نمونه، تهران: دار کتب اسلامی، چاپ سی سوم،
۱۳۸۷ ش.
شیرازی ناصر مکارم، قاعده لاضرر، ترجمه القواعد الفقهية، قم: نشر: امام علی بن ابی طالب

- عليه السلام چاپ اول، ۱۳۹۰ ش.
- طوسی، ابوجعفر، فخرالدین، محمد بن حسن، المبسوط فی فقه الامامیه، المكتبة المرتضویه، الاحیاء آثار الجعفریه، چاپ سوم، ۱۴۱۶ ق.
- عاملی، شیخ حر، وسائل الشیعة، قم: مؤسسه النشر الإسلامی، چاپ اول، ۱۴۲۴ ق.
- علوی گرگانی، محمد علی، لتعلیقة علی تحریر الوسیلة تهران: نشر: موسسه تنظیم و نشر: آثار امام خمینی علیه السلام چاپ: اول، ۱۴۲۶ ق.
- عمید، حسن، فرهنگ عمید، قم: مؤسسه انتشارات امیرکبیر، چاپ ششم، ۱۳۷۵ ش.
- فیروزآبادی، محمد بن یعقوب، قاموس المحيط، الناشر: مؤسسه الرسالة للطباعة والنشر والتوزیع، بیروت - لبنان، الطبعة: الثامنة، ۱۴۲۶ ق.
- کرکی، علی، جامع المقاصد فی شرح القواعد، مؤسسه آل البيت علیهم السلام، بیروت: ۱۴۱۱ ق.
- مجلسی، محمد باقر، بحار الانوار، لبنان، مؤسسه الوفا، چاپ اول، ۱۴۰۴ ق.
- مقدس اردبیلی، مجمع الفائده و البرهان فی شرح إرشاد الأذهان، قم: جماعة المدرسين فی الحوزة العلمية، چاپ اول، ۱۴۰۳ ق.
- موسوی همدانی، سید محمد باقر، ترجمه المیزان، قم: ناشر: دفتر انتشارات اسلامی (وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم) نوبت چاپ: پنجم ۱۳۷۴ ش.
- میلانی حسینی سید علی حسینی، مقرر (كتاب القضاء (کلباگانی) قم: دارالقرآن الکریم، چاپ دوم، ۱۴۱۳ ق.
- نجفی، محمد حسن، جواهر الکلام فی شرح شرایع الاسلام، دار الکتب الاسلامیه، تهران: چاپ سوم، ۱۳۶۵ ش.
- نراقی، ملا احمد بن محمد مهدی، عوائد الايام، مشهد: نشر آل بیت لاحیاء التراث، ۱۴۱۵ ق.
- نراقی، ملا احمد، مستند الشیعه، نشر آل بیت لاحیاء التراث، مشهد، ۱۴۱۵ ق.
- الهامی نیا، علی اصغر و همکاران، اخلاق اقتصادی، بی نا، بی تا.
- الیاس شریفی اشکوری، فقرات فقهیه قم: نشر آل ایوب، ۱۳۸۱ ش.
- یزدی، سید محمد کاظم طباطبایی، العروة الوثقی فیما تعم به البلوی (المحشی) قم: دفتر انتشارات اسلامی، چاپ اول، ۱۴۱۹ ق.